

حنا در مدرسه

حدیثه کریمی آذر، آموزگار ابتدایی مدرسه‌ی صدرا، قم
محمد سبحانی، معاون آموزشی مدرسه‌ی صدرا، قم

حنا در مدرسه

اهداف آموزشی، تربیتی و اجتماعی: آشنایی با شجره‌نامه، تعامل با دانش‌آموزان، آشنایی بیشتر با احکام و ارکان نماز، تحقیق کردن، تقویت روحیه‌ی کمک‌کردن و همدلی با افراد، تقویت روحیه‌ی انتقادی و انتقادپذیری.

کام اول

مری وارد کلاس می‌شود و به بچه‌ها از اتفاقی که برایش در آخر هفته افتاده است، خبر می‌دهد. او با ذکر این نکته که نمی‌داند چطور این قضیه را برای بچه‌ها تعریف کند و از آن‌ها کمک بخواهد، آن‌ها را مشتاق و کنجکاو می‌کند.

بعد از درگیر شدن بچه‌ها و درخواست از مری که برایشان ماجرا را تعریف کند، مری از کلاس خارج می‌شود و با وسیله‌ای که در پشت خود مخفی کرده است، به کلاس بر می‌گردد. مری صندوقچه‌ای قدیمی را نشان می‌دهد و می‌گوید که این صندوقچه یک راز با خود دارد؛ یک راز قدیمی و خانوادگی. مری صندوقچه را باز می‌کند. نامه‌ای از آن بیرون می‌آورد و شروع به خواندن نامه می‌کند:

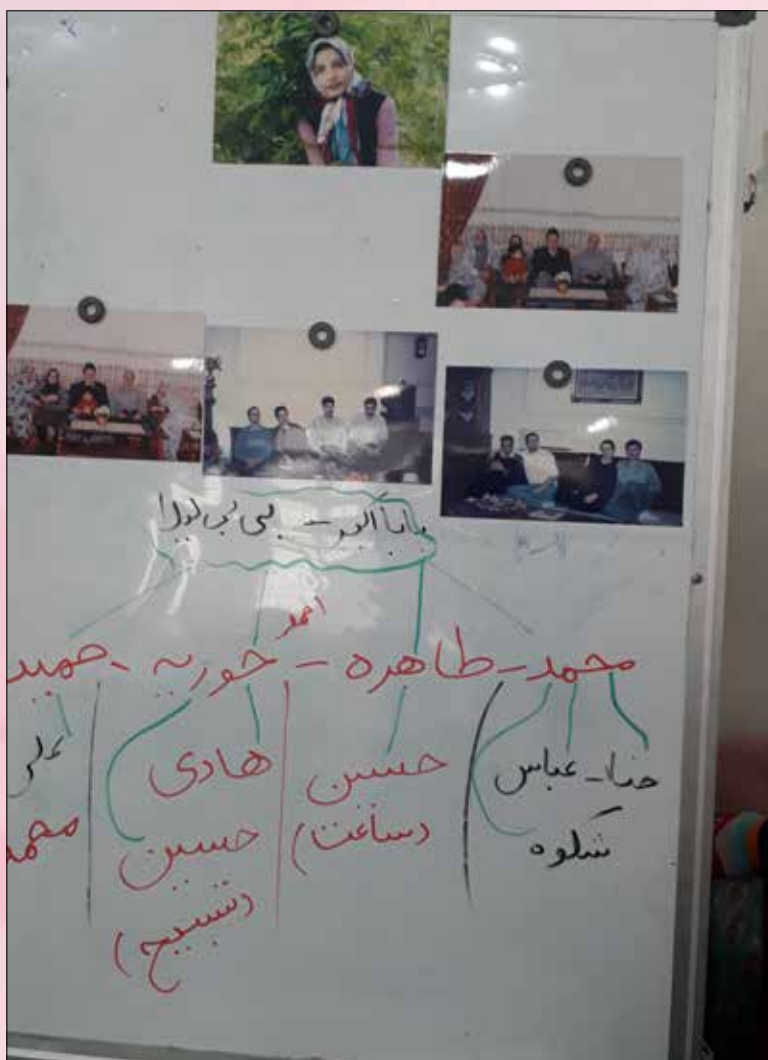
«سلام بر نوه‌ی عزیزم حنا

شاید وقتی این نامه به دست تو برسد، من دیگر در این دنیا نباشم. فقط خدا می‌داند چقدر دنبالت گشتم تا نشانی از تو پیدا کنم! از تو می‌خواهم به ایران برگردی و تنها خواسته‌ی مادربزرگ پیرت را اجرا کنی. مادربزرگی که یک عمر حسرت دیدار دوباره‌ی تو و سایر افراد فامیل را داشته است. فامیلی که بعد از آن اتفاق، دیگر خبری از آن‌ها ندارم. لطفاً این افراد را پیدا کن و وسایلی را که داخل صندوقچه گذاشته‌ام، به آن‌ها برسان:

گردنبند را برای خودت بردار، انگشتر را به خواهرت، شکوه، بده و دستبند قرمز را برای یادگاری به برادرت، عباس، بده. به حسین، پسر خاله طاهره، ساعت را بده. قاب قلبی را به علی، پسر خاله حمیده، بسپار و گل سینه را به برادرش محمد، به حسین، پسر خوریه خانم و دایی احمد، دستبند چرمی بده و تسبیح بابا اکبر را به برادرش، هادی، بده. از تو می‌خواهم خانواده را دور هم جمع و وصیت مرا اجرا کنی.

دوستت دارم: بی بی لیلا.»

در این مقاله به «شبیه‌سازی» که یکی دیگر از قالب‌های مسئله‌محوری (تکلیف‌محوری) است، می‌پردازیم. خوب است بدانیم که گاهی می‌توان در طرح درس از چند قالب استفاده کرد و آن را به مرحله‌ی اجرا رساند. همان‌طور که از نام شبیه‌سازی مشخص است، این قالب به ما کمک می‌کند یک موقعیت واقعی را برای بچه‌ها ایجاد کنیم تا آن‌ها با آن موقعیت ارتباط برقرار کنند. در مسئله‌محوری بهتر است به این سه نکته توجه شود: ۱. مسئله دارای یک ارزش باشد؛ ۲. مسئله در سطح درک دانش‌آموز باشد؛ ۳. کاربرد مسئله در زندگی مشخص باشد.



در صندوق تعدادی عکس پشت‌نویسی شده هم بود. مربی تک‌تک عکس‌ها را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد. بعد از خواندن نامه، بچه‌ها در مورد اتفاقی که برای حنا افتاده است، پرس‌وجو می‌کنند؛ اینکه چرا حنا پیش خانواده‌اش نبوده و چه اتفاقی برایش افتاده است؟ حنا فامیل شماست و... مربی در پاسخ به سؤال بچه‌ها می‌گوید: «حنا یکی از دوستان زهراست. زهرا هم نوهی عموی من است. هفته‌ی پیش زهرا با این جعبه به خانه‌ی ما آمد. حالش دگرگون بود. نمی‌دانست چطور به حنا کمک کند. او می‌گفت: خانواده‌ی حنا حدود چند سال پیش در یک زلزله‌ی بزرگ آسیب دیده‌اند و پدر و مادر حنا در این حادثه از دنیا رفته‌اند. حنا هم آن موقع کودکی دو ساله بوده که زیر آوار مانده است. بعد از اینکه پیدایش

می‌کنند و نشانی از آشنایانش نمی‌یابند، چون پدر و مادرش هم فوت کرده بودند، او را به پرورشگاه تحویل می‌دهند. پرورشگاه او را به خانواده‌ای می‌دهد و آن‌ها هم بعد از مدتی به خارج از کشور سفر می‌کنند. او سال‌ها در خارج از کشور زندگی کرده تا اینکه این نامه به دستش رسیده و به ایران آمده و از زهرا کمک خواسته است. ضمن این اتفاق ناخوشایند بسیاری از افراد فامیل حنا به رحمت خدا رفته‌اند و بسیاری از بچه‌ها نیز سرنوشتی مثل حنا را داشته‌اند تا اینکه مادر بزرگ تصمیم می‌گیرد دنبال گم‌شده‌ها بگردد و دوباره فامیل را دور هم جمع کند. مادر بزرگ از حنا شروع می‌کند؛ ولی وقتی نشانی از او پیدا می‌شود که دیگر خیلی عمر مادر بزرگ به دنیا باقی نبوده و فقط توانسته است این نامه را برای حنا

بنویسد و از او بخواهد تا کار او را دنبال کند. یادگاری‌های مادر بزرگ بهانه‌ای است تا دوباره یک فامیل همدیگر را بیابند.»

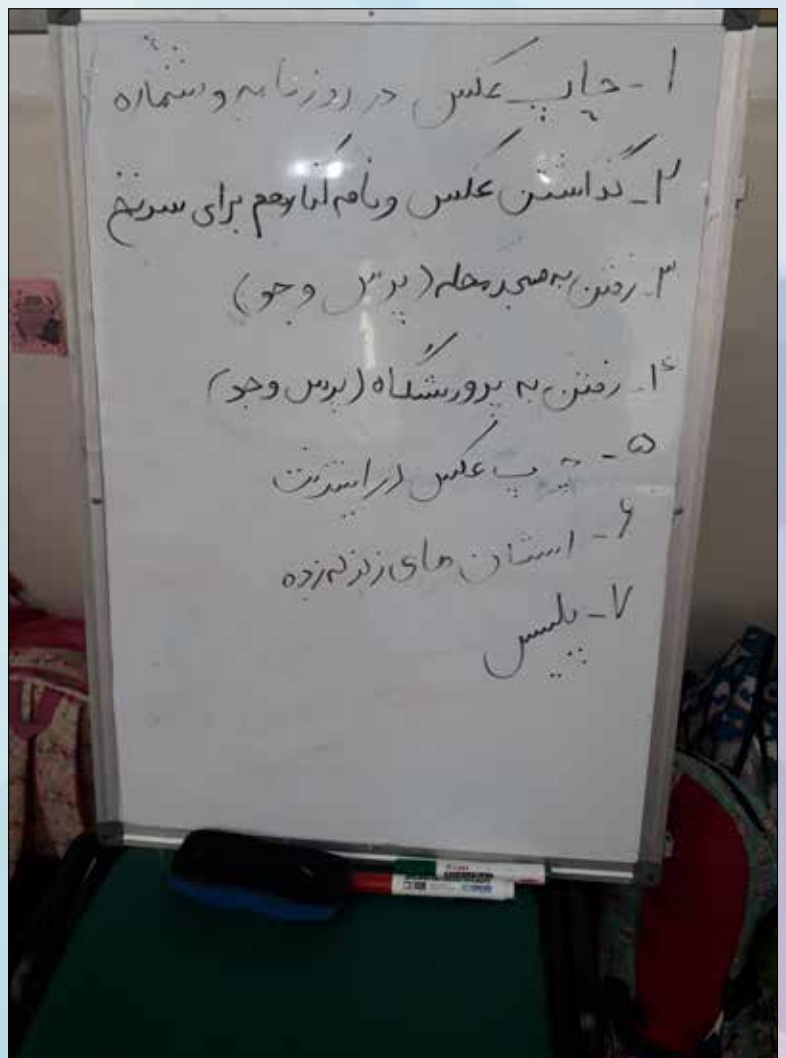
کام دوم

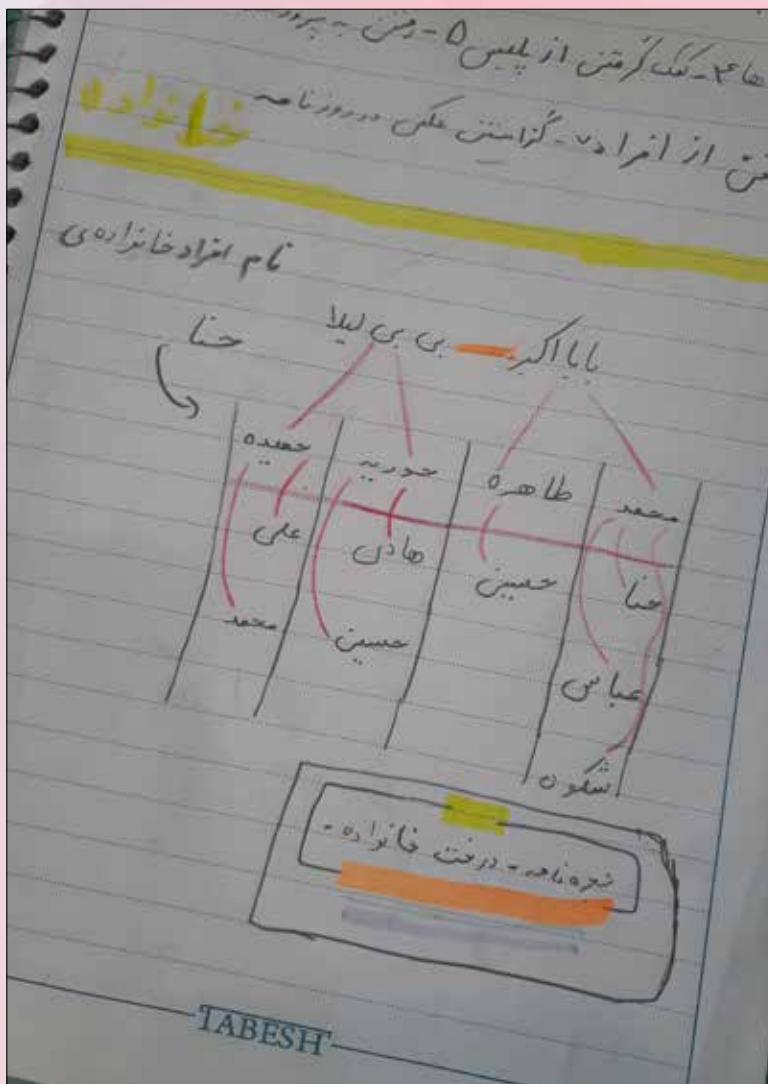
مربی ادامه می‌دهد: «زهرا که نمی‌دانست چطور می‌تواند به حنا کمک کند، از من کمک خواسته است و من می‌خواهم با کمک شما این سؤال را جواب بدهم. من به همفکری شما نیاز دارم. حنا چطور می‌تواند خانواده‌اش را پیدا کند؟»

در این مرحله بچه‌ها به روش بارش فکری شروع به نظر دادن می‌کنند و مربی نظرات آن‌ها را روی تخته می‌نویسد:

نظرات بچه‌ها

۱. رفتن به مسجد محله و پرس‌وجو کردن؛
۲. گذاشتن عکس در اینترنت؛
۳. تحقیق از پرورشگاهی که حنا در آن بوده است؛
۴. رفتن پیش پلیس؛
۵. چاپ عکس در روزنامه‌ها؛
۶. تحقیق از نشانی نامه‌ی مادر بزرگ؛
۷. کمک گرفتن از اطلاعات خانواده‌ای که حنا را به سرپرستی گرفته‌اند؛
۸. گرفتن آزمایش خون از همه‌ی مردم. بعد از گفتن نظرات، معلم از بچه‌ها می‌خواهد خودشان با همفکری همدیگر بگویند که کدام یک از راهکارها عملیاتی است. (در اینجا خود بچه‌ها طی گفت‌وگویی متوجه می‌شوند که بعضی از این راهکارها اجرایی نیست؛ مثل اینکه نمی‌توان از همه‌ی مردم آزمایش خون گرفت یا اینکه اول باید شهر را پیدا و بعد از مسجد آنجا پرس‌وجو کرد.) بعد از یافتن راهکارهای عملیاتی، قرار بر این می‌شود که مربی آن راهکارها را به زهرا بگوید تا او از این طریق به حنا کمک کند. سپس معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد با همفکری یکدیگر عکس‌ها را روی تخته بچسبانند و اسامی افراد را هم روی تخته بنویسند و مشخص کنند هر چیز به چه کسی می‌رسد. بچه‌ها باید بعد از نوشتن اسامی افراد، نام فرزند هر فرد را در کنار خودش بنویسند و این‌طوری تا حدودی به اطلاعاتی دست بیابند. همچنین بفهمند کدام وسیله را به چه کسی بدهند. شاید از این طریق به یک رابطه‌ی خانوادگی هم دست پیدا کنند.





به نتیجه‌ی مورد نظر می‌رسند. سپس معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد حالا که با شجره‌نامه آشنا شده‌اند، خوب است هر کس شجره‌نامه‌ی خانوادگی خود را رسم کند و به مدرسه بیاورد.

کام چهارم

بعد از تحویل شجره‌نامه‌ها، بچه‌ها خودشان پیگیر حال حنا می‌شوند و می‌پرسند که آیا او توانست خانواده‌اش را پیدا کند یا نه.

مربی: «من راهکارهای شما را به زهرا دادم. آن‌ها دارند از طریق پلیس، نشانی نامه مادر بزرگ و پرس‌وجو از پرورشگاهی که حنا آنجا بوده است، موضوع را پیگیری می‌کنند.» بعد از چند جلسه، مربی خبری تازه آورد، اینکه حدود هفت کودک، بعد از آن زلزله و در آن سال، تحویل پرورشگاه شده بودند و شاید بتوان از این طریق به دیگر افراد خانواده دست پیدا کرد. بچه‌ها از شنیدن این خبر خیلی خوشحال می‌شوند.

مربی: «راهکاری که قبلاً داده بودید و آن موقع عملیاتی نبود، الان قابل اجراست؟» بچه‌ها: «کدام راهکار؟»

مربی: «آزمایش خون و ژن‌شناسی. آن راهکار آن موقع کارساز نبود؛ ولی الان بهترین راهکار برای تشخیص خانوادگی حناست؛ یعنی می‌توان از بچه‌هایی که با حنا وارد پرورشگاه شده‌اند، آزمایش گرفت تا خواهر و برادر و دیگر بچه‌های گم‌شده این فامیل را پیدا کرد یا نشان دیگری از این طریق جست.»

کام پنجم

در این گام مربی از درخواست جدید زهرا و کمکی که از بچه‌ها خواسته بود صحبت می‌کند.

مربی: «زهرا می‌گفت: در این مدت که حنا پیش ما بود، از من راجع به نماز خواندن سؤال می‌پرسید و وقتی می‌دید که من برایش دعا می‌کنم، برایش جالب بود. من تا جایی که می‌توانستم برایش توضیح دادم؛ ولی نمی‌دانم چه کار کنم و چون مسئله‌ی مهمی است، خیلی به کمک شما نیاز دارم.»

بعد از شنیدن این جملات بچه‌ها سعی می‌کنند به زهرا کمک کنند. مربی برای بچه‌ها توضیح می‌دهد که چون حنا از دوسالگی در ایران نبوده است، خیلی با مفاهیم دینی، نماز و حجاب آشنا نیست؛

همه کارشان تمام شود و به کلاس باز گردند. بعد از اینکه همه‌ی گروه‌ها کارشان تمام شد و به کلاس بازگشتند، مربی از همه‌ی گروه‌ها جواب سؤال را می‌پرسد. همه‌ی گروه‌ها، به جز یک گروه، به جواب درست رسیده‌اند: «درخت خانوادگی یا شجره‌نامه». معلم دلیل اشتباه افراد گروهی را که پاسخ درست ندادند، می‌پرسد. آن‌ها می‌گویند: «ما متوجه سؤال اصلی نشدیم، به خاطر همین هم سؤال را اشتباه مطرح کردیم و همین باعث شد که به جواب درست نرسیم.»

در اینجا مربی می‌گوید: «پس بچه‌ها یکی از شرایط خیلی مهم در تحقیق کردن این است که سؤال و مسئله‌ی تحقیق را ابتدا به‌خوبی متوجه شویم تا بتوانیم اطلاعات را به‌درستی جمع‌آوری کنیم.»

بچه‌ها با کنار هم گذاشتن اطلاعات و عکس‌ها

کام سوم

در این گام مربی دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد چیزهایی را که متوجه شده‌اند در یک برگه بنویسند. سپس بگویند نام این جدول یا نموداری که رسم کرده‌اند چیست؟

قرار بر این گذاشته می‌شود که دانش‌آموزان از افراد گوناگون پرس‌وجو و نام این رابطه‌ی خانوادگی را کشف کنند. بچه‌ها با شور و شوق در مدرسه پخش می‌شوند و از افراد متعدد سؤالات خود را می‌پرسند.

یک گروه پیش‌معاون، یک گروه پیش‌مدیر مدرسه و گروهی دیگر، از مربیان و معلمان مدرسه سؤال می‌پرسند. گروهی هم از سال‌بالایی‌ها سؤالاتشان را می‌پرسند.

مربی از بچه‌ها می‌خواهد که هیچ گروهی با گروه دیگر درباره‌ی این موضوع گفت‌وگو نکند تا



خوبی بود. معلم با همفکری بچه‌ها تصمیم می‌گیرد به حنا کتاب‌هایی در این زمینه معرفی کند و مراحل آموزش نماز و وضو را هم به او بگوید. بچه‌ها این کارها را برای کمک به حنا انجام دادند:

- چند نفری از آن‌ها فیلم مراحل وضوگرفتن و نمازخواندن را فرستادند.
 - برخی‌ها صوت حمد و سوره‌ی خود را ضبط کردند و فرستادند.
 - عده‌ای هم مراحل نمازخواندن را نقاشی کشیدند.
 - یک نفر هم فیلمی از طریقه‌ی بستن روسری و شال با زبان انگلیسی فرستاد.
- سپس مربی قرار شد این فیلم‌ها و عکس‌ها را برای زهرا بفرستد تا او هم به حنا آن‌ها را بگوید. در این میان مربی خبر خوشی برای بچه‌ها داشت: «از بین آن هفت بچه که به پرورشگاه داده بودند، چهار نفر طبق آزمایش‌ها حذف شدند و فقط سه نفر دیگر باید بررسی شوند.»

کام هفتم

مربی: «خبری خوش حال‌کننده! حنا خانوادهاش را پیدا کرد. خدا را شکر با کمک‌ها و همدلی‌های شما، حنا خانوادهاش را پیدا کرد. من بابت این همراهی و همدلی از شما تشکر می‌کنم، همچنین حنا به دین اسلام خیلی علاقه‌مند شده و شروع به تمرین خواندن نماز کرده است.»

نکته: در این طرح درس می‌توان حتی یک عروسک را به کلاس آورد و به‌عنوان حنا معرفی کرد تا خود او با بچه‌ها در ارتباط باشد یا حتی از طریق نامه و صوت و رایانامه و... نیز می‌توان این طرح درس را پیش برد. استفاده از اتفاقات واقعی نیز برای این طرح درس کمک‌کننده است.



ولی الان با دیدن نمازخواندن زهرا به دین اسلام علاقه‌مند شده است. به نظر شما چطور به زهرا کمک کنیم تا از پس این امر مهم برآید؟»

نظرات بچه‌ها

۱. به او یاد دهیم که چطور نماز بخواند.
۲. به او یاد دهیم که چطور وضو بگیرد.
۳. از امامان برای او بگوییم.
۴. از مهربانی پیامبر بگوییم.

مربی: «چون حنا اطلاعات زیادی از دین ما ندارد، نمی‌توان همان ابتدا به او بگوییم که چطور نماز بخواند، باید ابتدا او را با دین

اسلام آشنا کنیم و بعد کم‌کم احکام دینی را به او یاد دهیم.»

یکی از بچه‌ها که پدرش روحانی است، می‌گوید: «باید از خوبی‌های دین اسلام به او بگوییم.»

معلم از این دانش‌آموز می‌خواهد که از پدرش راهکارهای دیگری دریافت کند و به همه اطلاع دهد.

کام هشتم

افرادی که راهکار جدیدی به کلاس آورده بودند، آن را بیان می‌کنند. یکی از بچه‌ها یک کتاب با خودش آورده بود. ایده‌ی